



رویکردی تطبیقی به مسئله «خاستگاه شرور»
با محوریت «درد و رنج» از دیدگاه قرآن، تورات و انجیل

سیدسعید میری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۱

محمدعلی همتمی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰

چکیده

هدف این پژوهش تلاش برای حل مسئله «خاستگاه درد و رنج» به عنوان یکی از شرور، از دیدگاه قرآن، تورات و انجیل با رویکردی تطبیقی است. روش این تحقیق، جستار کتابخانه‌ای به شیوه تطبیقی است. نتیجه حاصل آمده آن که از دیدگاه متون ابراهیمی، منشأ و خاستگاه شر و رنج، گرچه دارای اشتراکاتی اساسی مثل ماهیت زندگی انسان و گناه است، لیکن دارای اختلافاتی به‌ویژه از نظرگاه انجیل می باشد؛ از جمله این که تورات نقش اول را در فرآیند پیدایش شرور به گناهان می‌دهد؛ ولی انجیل با پیش کشیدن رنج‌ها و مصائب مسیح علیه السلام به عنوان فدیة گناهان نوع انسان، رنج را با حضرت عیسی علیه السلام معنا کرده، آن را به عنوان يك نعمت یاد می‌کند و پیروان خود را رنج‌مسلك معرفی می‌کند. از نظر قرآن هم، سرچشمه اصلی شرور عبارت است از ماهیت زندگی بشر، گناه، امتحان و شیطان.

واژگان کلیدی

قرآن، تورات، انجیل، خاستگاه شر، رنج و انسان.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خاتم الانبیاء علیهم السلام بهبهان (نویسنده مسئول)

(ssmiri@yahoo.com)

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز.

(mohammadalihemati@gmail.com)

۱. مفاهیم و کلیات

۱-۱. مقدمه

اصل وجود حقیقتی به نام شر، به‌عنوان مادر دردها و رنج‌ها، واقعیت اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر است؛ گرچه اختلاف‌نظرهایی در باب ماهیت و چیستی شر وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد وجود پاره‌ای حوادث و وقایع به نام شرور نیازی به استدلال ندارد. مسئله شر، پیوسته برای مردم هوشمند، به‌ویژه متفکرین مذهبی، یک نگرانی و دغدغه جدی بوده است؛ زیرا همیشه سؤالات مهمی از این قبیل مطرح بوده که اگر خداوند وجودی کامل است، چگونه می‌توانسته جهانی پر از آفات و شرور آفریده باشد؟! یا این‌که به‌راستی سرچشمه و منشأ شرور کجاست؟! از این‌رو پیوسته مسئله شر برای بشر به‌توانگیز و حیرت‌زا بوده است. اهمیت این جستار از آن‌روست که به اعتراف فیلسوفان و متألهین، «شر» ایمان دینی را جداً به مخاطره می‌افکند. در واقع بسیاری از متفکران معتقدند که مسئله شر، جدی‌ترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداوند است تا آنجا که هانس کونگ^۱ (متأله آلمانی) این مسئله را «پناهگاه الحاد» دانسته است (پیترسون، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

در باب پیشینه بحث باید گفت از دیرباز تاکنون در ساحت اندیشه، تلاش‌های زیادی در راستای توجیه معقول شرور از طرف فلاسفه، متکلمین و متفکرین عالم صورت گرفته است؛ اما به‌راستی هنوز عقل بشر به‌تنهایی و بدون تکیه بر آموزه‌های وحیانی نتوانسته پاسخی آرام‌بخش برای همه وجوه چالش‌برانگیز و گزنده واقعیت شرور ارائه کند. با این حال برخی با دقت در مفاد، محتوا و گوهر اصلی شرور، موارد هشت‌گانه‌ی زیر را به‌عنوان منشأ شرور برشمرده‌اند. چهار مورد آن مربوط به دوران سنت‌های دینی بزرگ شرق و غرب است و چهار رأی آن مربوط به عصر تجدد و سر برآورده از دل رویکردهای انسان‌گرانه‌ی متأخر می‌باشند. چهار رأی سنتی عبارت‌اند از: گناه، جدایی از امر قدسی، تعلق خاطر و ناهماهنگی با قانون طبیعت و چهار رأی متجدد عبارت‌اند از: نابسامانی‌های ذهنی و روانی، محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از منابع طبیعی و اینجایی و اکنونی نزیستن (ملکیان، ۱۳۸۳: ۲۴).

1. Hans Kung (1923)

در این پژوهش اما تلاش شده تا با تکیه بر منطوق و مفهوم مشترک آموزه‌های نصوص قرآن، تورات و انجیل به شکل تطبیقی، رهیافتی افناع‌کننده برای پاسخ و توجیه به یکی از شبهات مهم مسئله شر که همانا «منشأ و خاستگاه شرور» است، تقدیم گردد؛ نگاهی که تاکنون با تمرکز بر آموزه‌های صرف وحیانی به شکل تطبیقی دیده نشده است.

اهمیت این مقاله از منظر واکاوی قرآن، تورات و انجیل، برتری توجیحات و استدلال‌ات این سه منبع آسمانی نسبت به سایر تبیین‌های فلسفی از آن‌روست که مسلمانان آیات قرآن و یهودیان و مسیحیان مؤمن نیز [عمدتاً] دو متن تورات و انجیل را خطاناپذیر، برهان قاطع و حکم فصل دانسته و تبیین و توجیحات روشن این متون قدسی را نسبت به امور مختلف غیرقابل خدشه می‌دانند.

۲-۱. تعریف خیر و شر

شر در لغت به معنای «بدی» است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۶: ۲۱۷). اصل آن از انتشار و کثرت گرفته شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۶: ۳۵). به فعل آدم شریر گفته می‌شود و از مصدر «شرارات» گرفته شده و ضد خیر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۴۰۰). «شراره» واحد شرار است که همانا از آتش زبانه کشیده، پرواز می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۳۴۴). «شر» چیزی است که همه از آن اعراض می‌کنند و «خیر» آن است که همه بدان مایل می‌شوند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۱: ۴۴۸). طبرسی «خیر» را نفع خوب و «شر» را ضرر قبیح می‌داند. خدای سبحان می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ (بقره: ۲۱۶)؛ (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۵۴۵)؛ در نتیجه می‌توان گفت قدر مشترک دیدگاه لغویان آن است که «خیر» آن چیز خوبی است که مطلوب همه است و «شر» چیز بدی است که منفور همگان است.

فلاسفه در تعریف «خیر» و «شر» و معنی آن، اختلافات آشکاری دارند؛ از جمله خیر و شر را به وجود و عدم، وجود مطلوب، عدم کمال یا عدم کمال ذاتی شیء تعریف کرده‌اند؛ اما از نظر برخی متکلمین شیعه، گرچه «خیر» و «شر» اموری وجدانی هستند که بی‌نیاز از تعریف‌اند، اما تنبیهاً گفته‌اند: «خیر» ادراک ملایم (از آن جهت که ملایم است) می‌باشد و «شر» نیز ادراک منافی (از آن جهت که منافی است) می‌باشد (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۱۲۰-۱۲۱). البته غالب فلاسفه و متکلمان اسلامی، میان شر و امر ناملایم، فرق می‌گذارند؛ برای مثال «داروی تلخ، ناملایم است، اما شر نیست».

۳-۱. ماهیت خیر و شر

در باب ماهیت شرور، اجمالاً باید گفت برخی از متکلمان با استناد به برخی آیات، قائل به نسبی بودن و در نتیجه عدمی بودن^۱ شرور شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳: ۲۱)؛ به این معنا که یک چیز ممکن است نسبت به یک چیز، «خیر» و نسبت به چیز دیگری «شر» باشد؛ یعنی ذاتاً و ماهیتاً شر نیست، بلکه با لحاظ ویژگی نسبیّت، نام شر بر آن نهاده شده است. یکی از این آیات عبارت است از: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَإِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟» «این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است. هیچ معبودی جز او نیست با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟!» (غافر: ۶۲).

به نظر علامه طباطبایی^۲ اصل معنای خیر، «انتخاب» است. انسان وقتی دو شیء را با هم مقایسه کرده، یکی را بر دیگری ترجیح داده، انتخاب می‌کند و آن را نسبت به شیء دیگر که ترجیح نداده، «خیر» می‌نامد. بر این اساس معنی آیه شریفه «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه: ۱۱) چنین خواهد بود: «بگو آنچه نزد خداست سزاوارتر است به انتخاب از لهو و تجارت» و چون خداوند متعال مطلوب همه موجودات بوده بازگشت همه به سوی اوست؛ لذا او خیر مطلق بوده و همه خیرها منحصر به او و از اوست. اما شر چیزی نیست جز عدم خیر. هر خیری، امر وجودی بوده و به ایتاء خداوند متعال است؛ اما شر، عدم ایتاء خیر، از جانب خداوند متعال است؛ لکن منع خیر از جانب او از روی ظلم نبوده است؛ بلکه تابع مصالح عام نظام است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۳۸).

۴-۱. اقسام شر

فلاسفه و متکلمین در باب اقسام شر دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. جان هیک (الهی‌دان مسیحی) شرور را به دودسته تقسیم می‌کند: ۱. بدی اخلاقی ناشی از شرارت؛ ۲. بدی غیر اخلاقی مانند بیماری و مصیبت طبیعی. از نظر وی بدی اخلاقی، نوعی بدی است که انسان عامل آن است؛ مثل افکار و کردارهای ظالمانه، غیر عادلانه، بدطینت و گمراه. به عبارت دیگر شرور اخلاقی به آن دسته از شرور، اطلاق می‌شود که عامل انسانی، در پدید

۱. متکلمین امامیه هم برخلاف فلاسفه، شرور را عدمی ندانسته و هم برخلاف اشاعره، درد و رنج را بی‌دلیل نمی‌دانند و در کیفیات بحث شرور، با معتزله اختلاف نظر دارند. (عمادزاده، ۱۳۹۳: ۳۰۴).

آمدن آنها نقش مستقیم دارد. [در مقابل] بدی طبیعی، نوعی بدی است که مستقل از اعمال انسانی به وجود می‌آید: بیماری، سیل، زلزله‌ها، توفان‌ها، خشک‌سالی‌ها، گردبادها و... (هیک، ۲۰۱۰: ۱۳-۱۲).

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته شرور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. شرور تکوینی که در مقابل خیر تکوینی است و خود بر دو نوع است: یا امور عدمی است؛ مانند فقدان وجود و نبود فیض مثل فقر، جهل، عجز. و یا امور وجودی است که بر اثر علل و عوامل خاص خود موجود شده است؛ مانند سیل، زلزله، جنگ. ۲. شرور تشریحی که در برابر خیر تشریحی است و عبارت است از آنچه مورد نهی خدای سبحان قرار گرفته (سینه) و خیر عبارت است از آنچه خدای سبحان به آن امر کرده است (حسنه)؛ مثلاً خدا امر به نیکی کرده و از زشتی باز داشته است و این کراهت و نهی خدا از گناهان، تشریحی است. (طباطبائی، بی تا، ۵: ۹-۱۶). البته علاوه بر این، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. (وحیدی، ۱۳۹۲، ۹۵: ۱۱۹).

در این مقاله همه انواع شروری که به نوعی باعث درد و رنج انسان می‌شوند، اعم از «طبیعی» و «اخلاقی» یا به اعتباری، «تکوینی» و «تشریحی» مد نظر می‌باشند. به عبارت دیگر محور این نوشتار، رنج بشر است که اگر نگوییم تمام شرور به نوعی به درد و رنج انسان منتج و منتهی می‌شوند، دست‌کم باید پذیرفت که یکی از بارزترین مصادق شرور است.

۱-۴-۱. متون سه‌گانه و طرح مسئله شر

در قرآن کریم، سوره‌ها و آیات متعددی صریحاً به مسئله شر پرداخته‌اند. در سوره‌های فلق، ناس، معارج (۱۹-۲۱)، فصلت (۴۹-۵۱)، انبیاء (۳۵)، حجر (۷۴)، شمس (۷-۸)، سجده (۲۱)، بقره (۲۱۶)، اسراء (۸۳)، به وجود مسأله شر پرداخته شده است. بنابراین از دیدگاه قرآن کریم اصل وجود واقعیتی به نام «شر» غیر قابل انکار است و به این حقیقت از جهاتی همچون چگونگی پناه بردن به خدا از دست شرور، انواع شرور، زمینه‌های شرور، نتایج شرور و سایر امور مرتبط به آنها پرداخته شده است.

در تورات نیز، به‌ویژه در کتاب ایوب و کتاب جامعه عهد عتیق، مسأله شر به شکل برجسته‌ای مورد عنایت قرار گرفته است. نصوص زیادی از عهد عتیق بر وجود شرور دلالت می‌کنند؛ یعنی هیچ‌گونه انکاری نسبت به وجود شر دیده نمی‌شود و در هیچ‌جا آن را یک پندار و

خیال تلقی نمی‌کند؛ مثلاً در تورات آمده است: «شرارت در زمین بسیار است» (پیدایش، ۶: ۵).

۲. خاستگاه شر از دیدگاه قرآن، تورات و انجیل

پرسش اساسی این نوشتار این است که از دیدگاه قرآن، تورات و انجیل، خاستگاه و منشأ شر چیست؟ به‌راستی شرور از کجا سرچشمه می‌گیرند؟

۲-۱. علل و زمینه‌های پیدایش شرور

در قرآن کریم و تورات برای وجود شرور، علل متعددی بیان شده که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۲-۱-۱. ماهیت زندگی بشر

قرآن کریم درد و رنج را جزء لاینفک زندگی انسان می‌داند و خلقت انسان را عجیب با آلام بیان می‌کند. از این رو در سوره «بلد» با سوگند می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»؛ «قطعاً ما انسان را در سختی آفریدیم» (بلد: ۴). این تعبیر که خلقت انسان در کبد است به ما می‌فهماند رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون بر انسان احاطه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۴۸۷).

انسان از ابتدای دمیده شدن روح [در کالبدش] تا خارج شدن روح از آن، در سختی است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۳۵۱). آیات فراوان دیگری نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. تعبیرات قرآن کریم برای بیان این موضوع متفاوت است؛ لذا از الفاظی چون «بلاء»، «بأساء»، «صّراء»، «مصیبت» و «فتنه» استفاده شده است.

به تصریح قرآن اساساً انسان ابتدئاً ضعیف و ناتوان آفریده شده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً» (روم: ۵۴)؛ «پس آفرید الله آن را یخفّف عنکم و خلق الإنسان ضعیفاً» (نساء: ۸۳). مسلماً ضعف با رنج و مشقت قرین است.

ملاصدرا معتقد است چه‌بسا منظور از «عذاب آدنی» در آیه «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده: ۲۱)، نفس بقاء در این دنیا و حالت بشریت (بشر

بودن) باشد؛ زیرا بشریت (زندگی بشری) هم‌ا‌ش رنج است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ۷: ۳۵۸).

از دیدگاه تورات، ریشه درد و رنج بشر به هبوط آدم به زمین بازمی‌گردد که در نتیجه گناه اولیه به وجود آمده است. نه تنها مرگ معنوی بلکه مرگ جسمانی انسان نیز ناشی از این واقعه خواهد بود؛ پس از همین واقعه بود که خداوند به آدم فرمود: «تو خاك هستي و به خاك برمي‌گري» (پیدایش، ۷: ۳۰). هبوط انسان نه تنها علت مرگ جسمانی، بلکه باعث حدوث بیماری‌های بدنی و آغاز درد و رنج‌های وی گردید. خدای تعالی به آدم فرمود: «زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت و تو تمام ایام عمرت با رنج و زحمت از آن کسب معاش خواهی کرد» (همان). در جایی دیگر از عهد عتیق می‌خوانیم: «انسان چقدر ناتوان است، عمرش کوتاه و پر از زحمت است؛ مثل گل، لحظه‌ای می‌شکند و زود پژمرده می‌شود (ایوب، ۱۴: ۱-۲)؛ «نصیب انسان فقط اندوه و درد است» (ایوب، ۱۴: ۲۲).

پاره‌ای فقرات اناجیل هم‌نوا، ناظر به این معنا هستند که «شرارت، نتیجه ماهیت جهان است. وجود جهان خود بزرگ‌ترین شرارت‌هاست. طبیعت ماهیتاً شریر است». گرچه در کتاب مقدس بارها بیان شده «که هر چه خدا خلق فرمود نیکو است و طبیعت به‌خودی‌خود شر نیست» (اول تیموتائوس، ۴: ۴). با این حال در بخش‌های دیگر عهد جدید، به‌خصوص کتاب مکاشفه، آمده است که خداوند کسی است که این دنیا را آفریده و برای آن تحول و دگرگونی را وضع کرده است؛ در چنین دنیایی، شر رشد می‌کند و نیروهای آن بر دنیا ناظر هستند و هر چه به زمان پایانی نزدیک می‌شویم سیطره نیروی شر بر دنیا بیشتر می‌شود. در این دوران هم ابناء بشر دچار رنج و مصیبت عظیم خواهند شد (Ehrman, 2008: 255-258).

۲-۱-۲. گناه

آیات متعددی در قرآن کریم، صریحاً و مؤکد، رفتار انسان را علت گرفتاری‌ها می‌دانند که گاهی این مصائب دامن‌گیر خود و گاهی دامن‌گیر اجتماع می‌شود. از جمله آیاتی که می‌توانند ناظر به این حقیقت باشند، عبارت‌اند از:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱)؛ ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)؛ ﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِيْنَ

مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿انفال: ۵۲﴾؛ «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ﴿شوری: ۳۰﴾؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴿رعد: ۱۱﴾؛ «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ ﴿مائده: ۱۸﴾.

موارد فوق نمونه‌ای از آیات الهی است که نقش انسان را در نزول بلاء متذکر می‌شود. گرچه در منطق قرآن خیر و شر به‌طور کلی در دست خداست: «إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾؛ «...بگو: همه این‌ها از ناحیه خداست» (نساء: ۷۸)؛ اما به‌واقع این انسان است که زمینه پیدایش شر را فراهم می‌کند. (جبرئیلی، ۱۳۸۶: ۴).

صرف‌نظر از تناسب عذاب‌ها با گناهان، سازوکار پیدایش شرور تنها از طریق وعید قراردادی خداوند به بندگان در دنیا یا آخرت نیست؛ بلکه از این رهگذر نیز قابل تبیین است که از آنجاکه گرایش به نیکی و پاکی در نهاد انسان سرشته شده است و نظام آفرینش او به‌گونه‌ای طراحی شده که در سایه‌ی انجام خوبی‌ها به تکامل و سعادت برسد، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ ﴿انبیاء: ۷۳﴾. منظور از کلمه‌ی «أوحینا» در آیه بالا «وحی تشریحی» و «وحی رسالی» نیست؛ بلکه مقصود، الهام و تأیید الهی و هدایت باطنی او در انجام افعال خیر است (واعظی، ۱۳۸۲: ۹۴). حال چنانچه اعتقادات، افکار و اعمال انسان در مسیری خلاف آن هدف سرشته‌شده، در نهاد او شکل گیرد، به شکل خودکار با شرور مواجه می‌شود؛ زیرا برنامه ناظر به روح و روان او را از پیش این‌گونه نوشته‌اند. گوئی انسان با هر گناه، نوعی غذای مسموم به سیستم روحی و روانی خویش داده است؛ لذا به علت متناسب و ملایم نبودن این غذای معنوی با روح، روان و فطرت الهی و پاک او، نوعی ناهماهنگی، اضطراب و حسرت در وجودش ایجاد می‌کند (میری، ۱۳۹۴: ۳۱۷).

در عهد عتیق نیز، به‌ویژه در اسفار پنج‌گانه، عمدتاً رنج در قالب «رابطه گناه و کیفر» تبیین می‌شود. این رابطه در کتاب ایوب، با پیش کشیده شدن رنج بی‌گناهان و برخورداری گناه‌کاران، زیر سؤال می‌رود و در مزامیر و بیانات «اشعیا» و «ارمیا» همین روند تداوم می‌یابد.

در تورات «درد و رنج» به عنوان کیفر گناه آدم و حوا آمده است و از ظاهر آن، همان درد و رنج زندگی زمینی استنباط می‌شود. خداوند خطاب به حوا می‌گوید: «درد و رنج بارداری تو را زیاد خواهم کرد» (سفر تکوین، باب ۳) و به آدم می‌گوید: «زمین به خاطر تو ملعون است. تمام عمرت را با رنج از (محصول) آن خواهی خورد» (همان).

در ابتدای فصل سوم کتاب پیدایش آمده است: «دنیا بر آن بود که مکان خوبی باشد؛ اما با سرپیچی آدم و حوا رنج وارد دنیا شد» (پیدایش، ۳: ۱۷-۲۰). همچنین اسرائیل چون اوامر خداوند را رها کرد، خداوند ایشان را در عوض از حضور خود دور انداخت و اسیر آشوریان کرد (پادشاهان، ۲: ۱۷).

در عهد عتیق «شر»، معلول گناه بشر شمرده می‌شود. در داستان طوفان نوح (علیه السلام) چنین می‌خوانیم: «و خدا به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است؛ زیرا زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت» (پیدایش، ۶: ۱۳). در جای دیگری می‌خوانیم: «الآن فکر کن کیست که بی‌گناه هلاک شود و راستان، در کجا تلف شدند؛ چنان‌که من دیدم، آنانی که شرارت را شیار می‌کنند (می‌کارند) و شقاوت را می‌کارند، همان را می‌دروند. از نفعه خدا هلاک می‌شوند و از باد غضب او تباه می‌گردند» (ایوب، ۴: ۸). «و چون شما گوید که بیهوش، خدای ما، چرا تمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است آنگاه، تو به ایشان بگو از این جهت که مرا ترک کردید و خدایان غیر را در زمین خویش عبادت نمودید» (ارمیا، ۵: ۱۹). عصیان قوم نوح، بلایی جز طوفان مهلك که جز سرنشینان کشتی، نجات نیافتند نداشت (ر.ج: پیدایش، ۷: ۱۹-۲۱). بلاهای ده‌گانه، چون بلای خون، پشه، مگس، طاعون، دمل، تگرگ، تاریکی و مرگ پسران ارشد حاصل، تمرد فرعون از موسی است (ر.ج: خروج: ۱۱). «در هر خانه‌ای که شرارت وجود داشته باشد، تاریکی حکم فرما خواهد بود. قدم‌های شرور سست می‌شوند و او قربانی نقشه‌های خود می‌گردد. او با پای خود به دام می‌افتد و تله پاشنه‌ی پای او را می‌گیرد و او را رها نمی‌سازد؛ سر راه او تله‌ها پنهان شده است (ایوب، ۱۸: ۱۰-۵).

از نظر تورات نیز - مانند قرآن - ممکن است گناه دیگران، سبب پیدایش شرور و آفات برای دیگر هم‌نوعان او شود: «خداوند گناه جمیع ما را بروی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است از ظلم و ازداوری گرفته شد. و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان

منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟ و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود. اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت. آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود» (اشعیاء، ۵۲: ۱۳، ۵۳: ۱۱).

در آموزه‌های یوحناپی انجیل نیز، شرارت انسان ریشه در گناه اولیه آدم دارد و اساساً درد و رنج بشر از اینجا ناشی می‌شود و از آنجاکه از این نظرگاه، انسان پس از گناه اولیه ذاتاً و ماهیتاً پلید شد؛ طبعاً شر نیز ذاتی بشر است. ریشه تباهی انسان در ذات گناه‌آلودش که از آدم به ارث برده نشئت گرفته است و شرارت او که هم ذاتی و هم عملی است از آن ناشی می‌شود.^۱ از تفصیل این معنا در تفاسیر مسیحیان از انجیل یوحنا، چنین برمی‌آید که درد و رنج بشر که ناشی از آن گناه اولیه است، در ارتباط با سه عنصر «ظهور عیسی (علیه السلام)»، «رستاخیز» و «نجات» او معنا و توجیه می‌شود، چنان‌که بدون شناخت این سه رویداد فهم مفهوم کیفر و درد و رنج امکان‌پذیر نیست. از این دیدگاه، اگر انسان به اطاعت کامل خود ادامه می‌داد، همان جاودانگی فرشتگان و سعادت ابدی را دریافت و پای مرگ به میان کشیده نمی‌شد؛ اما چون عصیان ورزید به کیفر مرگ محکوم می‌شد (پویا، ۱۳۷۴: ۷۹).

علی‌رغم این نظریات [که در حقیقت تفصیل، تفسیر و واگویی شخصی پولس قدیس بر آموزه‌های سفر پیدایش است] حضرت عیسی (علیه السلام) خود تعلیمی در باب گناه اولیه و هبوط آدم نمود. وی در مواعظ خویش نفس شریر و بدکار آدمی را منشأ گناهایی که انسان مرتکب می‌شود معرفی می‌نمود. (امانی، ۱۳۸۶: ۲).

باین حال در اناجیل، به‌ویژه انجیل یوحنا، رابطه دیگری غیر از تفسیر تورات از رنج بنی‌آدم و رابطه آن با گناه ارائه شده است و به‌جای جست‌وجوی علت رنج در گذشته‌ی فرد یا اسلاف او، به کارکرد رنج و ویژگی تعالی بخشی آن توجه شایانی مبذول شده است.

۱. کلام قابل‌توجه و مهم کتاب مقدس در این زمینه توسط قدیس «پولس» در رساله به رومیان (۵: ۱۲-۲۱) به‌روشنی گویای آن است که اساس عقیده در باب گناه ذاتی ریشه در گفتار وی دارد و پولس این اندیشه را از عقاید گنوسیانی گرفته و با آنچه در سفر پیدایش درباره آدم آمده است در هم آمیخت و بعد از وی متکلمان به‌خصوص آگوستین به بسط و توجیه و تفصیل آن پرداختند. (مجتبایی، ۱۳۶۷: ۱۷۹).

۲-۱-۲. فقدان رابطه ضروری میان همه شرور با گناهان

یکی از مواردی که در نگاه اول به نظر می‌رسد از نقاط تعارض عهد عتیق باشد، مسئله رابطه میان گناه با کیفر و شرور است. در فرازهای پیشین بر رابطه ضروری میان گناه و شر، تصریح و تأکید شده است، اما در بخش‌هایی از این کتاب چنین رابطه‌ای به چالش کشیده شده، بر این معنا پافشاری می‌شود که میان شرور و گناه، رابطه‌ای حتمی و اجتناب‌ناپذیر وجود ندارد؛ برای مثال، ایوب در جواب به الیفاز (یکی از دوستان او که به قصد تسلی دادن ایوب با او سخن می‌گفتند) که رنج‌های ایوب را معلول عملکرد خود عنوان می‌کرد، چنین می‌گفت: «من هرگز با دستورات خدا مخالفت نکرده‌ام... من چه خطایی کردم؟ من بی‌گناهم؟» (ایوب، ۶: ۲۴، ۱۰ و ۲۹).

در قطعات طولانی و متعددی از کتاب ایوب می‌توان دید که او رفته‌رفته بیشتر متوجه می‌شود که برخوردارهای او و محرومیت‌های زندگی به نحوی عادلانه و بر اساس شایستگی افراد توزیع نشده است (پیترسون و...، ۱۳۷۹: ۲۱۶)؛ به عبارتی ایوب دریافته بود که میان گناه و درد و رنج رابطه الزامی‌ای وجود ندارد. «تا روزی که بمیرم به بی‌گناهی خود سوگند یاد می‌کنم. بارها گفته‌ام و بازهم می‌گویم که من گناهکار نیستم. تا آخر عمر وجدانم پاک و راحت است (ایوب، ۲۷: ۶-۵).

در توجیه معقول تعارض پیش‌گفته می‌توان گفت در گفت‌وگویی که میان ایوب با دوستانش صورت گرفته، دوستان او پیوسته تأکید می‌کردند که شرور، جملگی نتیجه گناهان هستند؛ اما ایوب در کشاکش بحث، مدام این ایده را به چالش می‌کشید [و] نسبت به آن، تردید جدی روا می‌داشت؛ زیرا حقیقتاً خود را بی‌گناه می‌دانست تا اینکه درنهایت و از طریق عنایت ویژه الهی - در قالب گردبادی - عمیقاً فهمید که شرور و درد و رنج‌ها می‌توانند عوامل و حکمت‌های متعدد داشته و چه‌بسا غیرقابل درک برای عقول انسانی باشند.

۲-۱-۳. امتحان

در قرآن کریم افزون بر بیست مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است. این يك سنت كلي و دائمي پروردگار است (مکارم، ۱۳۷۴، ۱: ۵۲۷). شاید بتوان گفت مهم‌ترین فلسفه وجودی درد و رنج بر اساس آیات قرآن کریم و روایات، آزمودن انسان است. به همین دلیل خداوند آن را شامل تمامی انسان‌ها (ملك: ۲؛ انسان: ۲) و برای هر عصر و مکانی (عنکبوت: ۲ و ۳) بیان می‌کند.

برخی از آیات قرآن کریم در این زمینه عبارت‌اند از: «و نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ» (انبیاء: ۳۵). باید توجه داشت قرآن کریم فقط مصائب را عامل آزمایش نمی‌داند، بلکه طرق فراوانی را برای آزمایش معرفی می‌کند. چنان‌که در همین آیه (انبیاء: ۳۵) خوبی‌ها را نیز به‌عنوان ابزار آزمایش معرفی کرده است.

درجایی دیگر می‌فرماید: «وَ اَمَّا اِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّيْ اِهَانِنِ»؛ «و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد [مأیوس می‌شود و] می‌گوید: «پروردگرم مرا خوار کرده است!» (فجر: ۱۶). در این آیه، تنگی رزق را که معمولاً با رنج همراه است، یکی از مصادیق آزمایش بیان می‌کند.

در موضعی دیگر می‌فرماید: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ» (بقره: ۱۵۵). گرچه در این آیه مصادیقی بارز از آلام را بیان می‌کند و علت آن را امتحان مردم می‌داند، لیکن تعبیر به «شیء» در آیه شریفه، گواه بر این است که تمام بلاها، آفات و کاستی‌ها، جنبه آزمون و امتحان ندارد و تنها بخشی از آن‌ها چنین هدفی را در پی دارند؛ لذا عوامل دیگری از قبیل جهل، نادانی تبلی، نفس و هواخواهی نیز در ایجاد و تحقق شرور و آفات بی‌تأثیر نیستند. بنابراین با توجه به آیات فوق ملاحظه شد که یکی از علل وجود مصائب و دردها، جنبه‌ی آزمودنی آن است.

«وَ اِذْ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَّتْ قَالِ اِنِّيْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِيْ الظَّالِمِيْنَ»؛ «[به خاطر آورد] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به‌خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!». ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!]». خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند]» (بقره: ۱۲۴).

«وَ لِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ يَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ»؛ «و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند [و ورزیده شوند] و کافران را به تدریج نابود سازد» (آل عمران: ۱۴۱). معنای آیه این است که ما با چرخش روزگار، مؤمنان راستین را از منافقان باز شناسایی نموده، نفوس برخی از مؤمنان ضعیف را از آلودگی‌ها پاک می‌کنیم؛ زیرا چه‌بسا امر نفس انسان بر او مشتبه می‌شود و حقیقت آن جز با تن دادن به تجربیات فراوان و آزموده شدن با سختی‌های جان‌فرسا بروز نخواهد کرد (مراغی، بی‌تا، ۴: ۸۱).

تورات نیز در موارد متعددی، شر را وسیله‌ای برای آزمایش بندگان خدا معرفی کرده است؛ از جمله در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و مأموریتی که برای ذبح فرزند پیدا کرد، آمده است: «مدتی بعد خدا، ابراهیم را امتحان کرد و به او فرمود: ابراهیم! ابراهیم جواب داد: «بلی خداوندا، خدا فرمود: پسر عزیزت اسحاق را برای من قربانی کن: ۲۲: ۲۱؛ و ابراهیم دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح کند» (پیدایش، ۲۲: ۱۰).

سرگردانی بنی‌اسرائیل، به مدت چهل سال، در بیابان‌ها و مواجهه‌شدن با رنج‌های سفر و آفت‌هایی که در این چهل سال به آن‌ها رسید نیز، از مواردی است که به جهت امتحان پیش آمده است. البته این مسئله، نافی این نیست که علل دیگری، همچون گناه و شرک، برای این سرگردانی در کار بوده باشد: «و به یاد آور تمامی راه را که یهوه خدایت تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته بیازماید و آنچه را که در دل تو است بداند که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه و تو را ذلیل و گرسنه ساخت» (تثنیه، ۸: ۲ و ۳). «به یاد آورید چگونه خداوند شما را در تنگی قرار داد و آزمایش کرد تا ببیند عکس‌العمل شما چیست آیا واقعاً از او اطاعت می‌کنید یا نه؟» (تثنیه، ۸: ۱). البته سرگردانی از توابع نافرمانی نیز بوده است. پس هم پی آمد گناه و هم آزمایش بوده است. همچنین می‌گوید: «همان‌طور که نقره در کوره آتش، خالص می‌شود، همان‌طور من شما را در آتش درد و تحمل آزمودم» (اشعیا، ۴۸: ۱۰).

علاوه بر تصریح عهد عتیق به نقش امتحانات الهی در رنج بشر امتحان و آزمایش انسان به چگونگی تحمل آلام از سوی خداوند (پیدایش، ۵۰: ۱۵-۲۱؛ ایوب: ۳۴؛ لوقا: ۴) اناجیل هم‌نوا نیز بخش‌هایی از رنج انسان را از رهگذر امتحان الهی تحلیل می‌نماید (لوقا: ۴؛ متی، ۴: ۱۱-۱؛ مرقس، ۱: ۱۲، ۱۳)؛ (شیرخدایی، ۱۳۹۴: ۵۹).

۴-۱-۲. شیطان

از دیدگاه نصوص وحیانی در پاره‌ای موارد نیز، آفاتی که به انسان می‌رسد ناشی از درخواست شیطان است. او می‌خواهد با این آفات، انسان از طریق بندگی خدا خارج شود و ادعایش این است که انسان، تا زمانی بندگی خدا را می‌کند که در نعمت و رفاه باشد و اگر این نعمت‌ها از او سلب شوند، ترك طاعت کرده و به گناه و کفر روی می‌آورد. خداوند نیز، برای اتمام حجت بر او و نشان دادن صبر و استقامت بنده مؤمنش دست وی را در برخی جهات، باز گذاشته و آفاتی به انسان می‌رسد؛ هرچند که سرانجام نیکی در انتظار صابران است. قرآن کریم

از زبان ایوب می‌فرماید: ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾؛ ﴿و به یاد بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند [و گفت: پروردگارا] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است﴾ (ص: ۴۱).

در باب چستی رنجی که شیطان، ایوب علیه السلام را به وسیله آن آزار می‌داد، گفته شده ظاهراً مراد از «مس شیطان به نصب و عذاب» این است که می‌خواهد «نصب» و «عذاب» را به نحوی از سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد و بگوید که شیطان در شرور و گرفتاری‌های من، مؤثر و دخیل بوده است. همین معنا از روایات هم برمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۰۹).

از نظر علامه طباطبای رحمه الله نه تنها دلیلی بر رد امکان تأثیر شیطان در جسم انسان و ایجاد بیماری‌ها نداریم، بلکه برخی آیات، مؤید چنین امکانی بوده و دلیل بر وقوع آن است. خدای سبحان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ (مائده: ۹۰). خداوند در این آیه، شراب، قمار، بت‌ها و ازلام را به شیطان نسبت داده و آن را عمل شیطان می‌داند. (همان).

برخی گفته‌اند: چون «ایوب علیه السلام» مال و فرزندان و نعمت‌های دیگر را از دست داد، شیطان همواره این مصائب را به او یادآور می‌شد تا او را گمراه کند و از راه بیرون برد و صبر خود را از دست بدهد؛ ولی «ایوب علیه السلام» صبر و استقامت خود را از دست نداد. برخی نیز گفته‌اند: شیطان مردم را وسوسه می‌کرد که از «ایوب علیه السلام» به دلیل مرضش دوری کنند و او را از میان خود بیرون نمایند و زن او را نگذارند که میان ایشان وارد شود، «ایوب علیه السلام» از این حال بسیار رنجیده و متالم گشت و تردید نداشت که این بیماری از جانب و امر خداوند است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۷۴۵). بعضی نیز گفته‌اند: منظور این است که شیطان «ایوب علیه السلام» را وسوسه کرده و به او می‌گفت: بیماریت به طول انجامیده و خدایت به تو رحم نمی‌کند و این‌گونه به او زخم‌زبان می‌زده است.

در عهد عتیق نیز آمده است: «خداوند به شیطان گفت: آیا بنده من ایوب را دیدی؟ بر زمین کسی مانند او پیدا نمی‌شود. او مردی درستکار و خداترس است و از گناه دوری می‌ورزد. با این‌که مرا بر آن داشتی تا اجازه دهم بدون هیچ علتی به او صدمه بزنی، ولی او وفاداری خود را نسبت به من از دست نداده است... شیطان از حضور خداوند بیرون رفت و ایوب را از سرتاپا به دُم‌های دردناک مبتلا ساخت. به دنبال آن، شیطان، تمامی اموال او را نابود می‌کند و فرزندان و غلامانش را هلاک می‌کند. همین داستان، درباره خود او و سلامتیش تکرار می‌شود» (ایوب، ۲: ۷-۳).

در عهد جدید نیز رنج انسان، اغلب با حضور دیوها (لوقا، ۹: ۳۸-۳۹ و ۴۲)، روح خبیث و ارواح شریر (اعمال رسولان، ۱۹: ۱۱-۱۳ و ۱۶)، شیطان (لوقا، ۱۳: ۱۶) و ابلیس (اعمال رسولان، ۱۰: ۳۸) است که موجب رنج فیزیکی و روحانی می‌شوند. البته این امر نیز ناشی از گناه انسان یا اجرای عدالت خداوند است.

۲-۲. اذن و اراده الهی

آفریدگار هستی، نظام خلقت انسان را به‌گونه‌ای خلق کرد که راه تکامل او جز از مسیر ابتلائات، شرور، رنج‌ها و سختی‌ها نخواهد گذشت؛ همان‌گونه که در سوره بلد با سوگند و با تأکید می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴). البته این‌که آیا نمی‌شد خداوند حکیم، راه کمال و سعادت انسان را به‌گونه‌ای طراحی و ترسیم کند که از معبر رنج‌ها عبور نکند، سؤالی اساسی است که پاسخ به آن از هدف و طاقیت این مقاله خارج است.

از دیدگاه قرآن کریم هیچ رنج و شری بدون اذن الهی به انسان نمی‌رسد: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۵۱). از این رو چنانچه خداوند انسان را به رنجی گرفتار سازد، کسی جز خود او توان برطرف کردن آن را ندارد: «وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ» (انعام: ۱۷).

از نظر قرآن کریم، شرور هرچند عامل انسانی یا غیرانسانی هم داشته باشند، الزاماً به اذن الهی اتفاق می‌افتند: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۵۱). البته اذن و اراده الهی در طول عوامل دیگر قرار دارد، نه این‌که خداوند برای مخلوقاتش اراده شر می‌کند. از آنجاکه سنت الهی از ازل بر امداد همگان تعلق گرفته است: «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا...» وقتی مخلوقات با اراده و اختیار خود زمینه‌های وقوع شر را فراهم می‌کنند، خداوند هم راه تحقق شر را مسدود نمی‌کند.

از نظر تورات نیز حضور خداوند در پس همه رنج‌ها، راه‌حل شبهات پیرامون رنج است؛ زیرا از نظر یهود دست (قدرت) خداوند در همه حوادث تاریخی مشهود است. این عقیده در طول تاریخ به انگاره‌های یهود در باب شرور و رنج‌های فراوان این قوم، معنا بخشیده است و همانند راه‌حلی اساسی توانسته معمای رنج بشر را پیوسته برای آنان حل کند.

در عهد عتیق، نقش اذن و اراده الهی در شرور عالم و رنج‌های آن به هیچ‌روی قابل انکار نیست؛ برای مثال در کتاب ایوب علیه السلام در باب حکایت ایوب علیه السلام می‌خوانیم که خدا به شیطان

اجازه داد و فرمود: « برو هر کاری که می خواهی با دارایی اش بکن، فقط آسیبی به خود او نرسان!» (ایوب، ۱:۱۲).

در عهد جدید نیز چنین اشارت هایی می بینیم: «و خداوند بر بعضی رحم می کند و بعضی دیگر را نامطیع و سرسخت می سازد. فقط به این دلیل که چنین، اراده فرموده است» (رومیان، ۹: ۱۸). «ایشان این حقیقت را دوست ندارند و آن را نمی پذیرند تا نجات یابند. از این رو خدا اجازه خواهد داد تا با تمام وجود این دروغ ها را باور کنند» (دوم تسالونیکیان، ۲: ۱۰-۱۱). ایوب علیه السلام می گوید: «خدا مرا مایه تمسخر دیگران گردانیده است و آن ها [مردم] به صورت من آب دهان می اندازند» (ایوب، ۱۷: ۶)؛ «خداوندا! دل این قوم را سخت ساز. گوش هایشان را سنگین کن و چشمانشان را ببند. مبادا ببینند و بشنوند و بفهمند و به سوی من بازگشت کرده، شفا یابند!» (اشعیا، ۶: ۱۰).

نکته مهمی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که شر به واقع از «فعل» خدا سرچشمه می گیرد و نه از «ذاتش»؛ زیرا ذات خدا خیر محض است؛ چنان که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ»؛ «مَنْ شَرَّ مَا خَلَقَ» (فلق: ۱-۲)؛ در واقع شر را به عالم خلق نسبت داد، نه عالم امر که تمامش خیر است؛ عالم امری که خود، بنده و فرمان بردار خداست و خداوند بر امر خویش مسلط است: «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ» (یوسف: ۲۱)؛ (صدرالمতألهین شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۹۱). شاید سخن ملاصدرا رحمته الله ناظر به این باشد که از آن جهت که طرف دیگر فعل خدا - در ارتباط با انسان - موجودی مختار و دارای گرایش های خوب و بد می باشد، حدوث شرور انسانی در دایره عالم خلق اتفاق می افتد و از این جهت ربطی به عالم امر الهی ندارد.

۳. نتایج

در باب رهاورد این پژوهش پیرامون مسئله شر در قرآن، تورات و انجیل می توان به موارد زیر به عنوان نتایج کلی اشاره کرد:

الف. خاستگاه های اصلی شرور، «مصائب و درد و رنج ها» در یهودیت، مسیحیت و اسلام یکی است. با این اختلاف که تورات نقش اول را در فرآیند پیدایش شرور و آلام به گناهان می دهد و نقش عوامل دیگر را کم رنگ تر بیان می کند؛ ولی انجیل با پیش کشیدن مسئله تجلی رنج مایه حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و تحمل مصائب توسط ایشان، به عنوان فدیة گناهان انسان، رنج را با

حضرت عیسیٰ علیه السلام معنا می‌بخشد و آن را به‌عنوان يك نعمت یاد می‌کند و پیروان خود را رنج‌مسلك معرفی می‌نماید. از نظر قرآن کریم نیز برخی از زمینه‌ها و علل اصلی شرور و آلام عبارت‌اند از ماهیت زندگی بشر، گناه، امتحان و شیطان. نخست این‌که زندگی انسان اصالتاً و ماهیتاً رنج‌آلود است. دوم این‌که عمده مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد، در اثر عملکرد سوء خود اوست. سوم این‌که شرور نوعاً بستر آزمون و ابتلا انسان هستند. چهارم این‌که وسوسه شیطان یکی از عوامل اصلی گرایش انسان به سمت شرور است.

ب. دیدگاه قرآن و تورات در باب منشأ و خاستگاه شرور به هم بسیار نزدیک است، اما با دیدگاه انجیل در این زمینه تفاوت دارد.

ج. از نظر قرآن، تورات و انجیل، شرور و مصائب عالم از روز ازل در لوح علم الهی معلوم و مقدر بوده است.

د. هر سه متن مقدس تأکید می‌کنند گرچه بسیاری از شرور و درد و رنج‌های عالم که نتیجه عملکرد سوء انسان و محدودیت‌های اوست تا حدود زیادی از طریق بندگی خدا و عملکرد به فرمان‌ها و دستورات انبیاء علیهم السلام (نصایح و شیوه مسیح علیه السلام در اناجیل اربعه) قابل پیشگیری است؛ لیکن بخشی از آلام و شرور انسان ناشی از ماهیت دنیاست و تا دنیا ادامه دارد، این شرارت‌ها و رنج‌ها نیز ادامه دارد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم بن علی، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
 ۲. امانی، اکرم، (۱۳۸۶)، *جایگاه انسان در مسیحیت*، سایت رسمی سازمان تبلیغات اسلامی، چهارشنبه ۱۲ دی.
 ۳. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
 ۴. پویا، اعظم، (۱۳۷۴)، «هبوط در قرآن و انجیل»، *بیئات*، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۸.
 ۵. جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۸۵)، *مسئله شر و راز تفاوت‌ها*، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول؛ به نقل از روزنامه کیهان: ۸ آذر ۱۳۹۶.
 ۶. پیترسون، مایکل و...، (۱۳۷۹)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
 ۷. راغب، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، چاپ اول.

۸. شیرخدایی، انسیه، (۱۳۹۴)، *ماهنامه اطلاعات حکمت و فلسفه*، رنج در مسیحیت، شماره ۱۱۰.
۹. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۴)، *مفاتیح الغیب*، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۱. _____، *بی‌تا*، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، محمدی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.
۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۱۴. عمادزاده، حسین و...، (۱۳۹۳)، *مسئله شر در کلام امامیه، پژوهش‌نامه تفهیم*، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲.
۱۵. فاضل مقداد (۱۴۰۵ق)، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین*، تحقیق سید مهدی رجائی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۷. *کتاب مقدس*، (تورات و انجیل)، ترجمه ویلیام گلن و میرزا محمدجعفر شیرازی.
۱۸. مجتبیایی، فتح‌الله، (۱۳۶۷)، «آخرالزمان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۹. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۲۲. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۳)، «درد از کجا؟ رنج از کجا؟» سخنی در باب خاستگاه درد و رنج‌های بشری، *ماهنامه‌ی هفت‌آسمان*، شماره‌ی ۲۴.
۲۳. میری، سید سعید، (۱۳۹۴)، *عذاب‌های دنیوی الهی و انسان معاصر*، قم، نشر معارف.
۲۴. واعظی، احمد (۱۳۸۲)، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
۲۵. وحیدی، معصومه و...، (۱۳۹۲)، *مقایسه راه‌حل مسئله شر از دیدگاه جان هیگ و علامه طباطبایی*، فصلنامه معرفت کلامی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۱۹.
26. Bart, D.Ehrman, (2008), *Gods Problem How the Bible fails to Answer Our Most Important Question Why We Suffer*, New York, Harpercollins E-Book.
27. Hick, John, (2010), *Evil and The God of love*, Macmilan, Palgrave.